**متن درس دوم پنجره های شناخت کلاس ششم ابتدایی**

معلم چند کلمه را روی تخته نوشت و گفت: بچه‌ها، هر پنج گروه دقت کنید. این چند واژه را که بارها شنیده‌اید و خوانده‌‌اید یک بار دیگر بخوانید و درباره‌ی آنها فکر کنید:

خود، خلق‏، خلقت، خالق.

هیچ عجله نکنید. برای خوب فکر کردن‏، لازم است درنگ کنید، آرام بگیرید و با دوستان گروه بر سر فهم ابن واژگان و ارتباط آنها با یکدیگر، گفت‌وگو، و دریافت خود را بازگو کنید.

دقایقی سپری شد. فرزانه یکی از اعضای گروه «تفکر» گفت: چون هر چهار کلمه، ابتدای یکسانی دارند، ما فکر می‌کنیم، این شباهت‌ می‌تواند به معنای آن باشد که ما انسان‌ها همه در نقطه‌ی آغاز آفرینش مانند هم هستیم و هر چه از آن نقطه دور می‌شویم، تفاوت‌ها بیشتر می‌شود.

پروانه از گروه «ایمان»، برخاست و گفت: به راستی که هر کلمه، رنگ و بویی دارد و مانند ما دانش آموزان کلاس، کلمات هم وظیفه‌ای را بر روی دوش دارند. اعضای گروه بر این باورند که این چهار کلمه به ترتیب به دنبال هم آمده‌اند؛ زیرا ما با شناخت خلق و خلقت،‌ سر‌انجام به خالق همه‌ی اینها ایمان می‌آوریم.

ریحانه از گروه «اخلاق»، بلند شد و از معلم و بقیه بچه‌ها اجازه خواست و گفت: گروه ما ریشه‌ی همه‌ی پدیده ها و اشیا را در اخلاق نیکو و رفتار پسندیده می‌داند؛ چون ما زمانی می‌‌توانیم خالق خود و این عالم را خوب بشناسیم که به رعایت اخلاق و آداب نیک‏‏، پایبند باشیم. پس رشته‌ی پیوند خود، خلق و خلقت، نیکوکاری و محبت و احسان است.

مریم از گروه «علم» برخاست و گفت: دوستان‏، توجه کنید. ما به تمام دیدگاه‌های سه گروه، خوب گوش دادیم؛ اما دیدگاه گروه ما این است که همه چیز را باید به صورت علمی، مشاهده کرد. نظر گروه ما این است که سه کلمه‌ی خلق و خلقت و خالق از نظر ریشه‌ی کلمه، هم ریشه از یک خانواده‌اند؛ چون سه حرف مشترک در همه‌ی آنها دیده می‌شود ولی کلمه‌ی «خود» با بقیه، هم ریشه نیست و البته گروه، نتیجه گیری جالبی هم کرده و آن، این است که هر کس تنها به خود تکیه کند و خودبینی را پیشه سازد به شناخت خالق، دست نمی‌یابد؛ به همین سبب خود با خالق ارتباطی ندارد!

اکنون دیگر نوبت گروه «عمل» بود، تقریباً چهار گروه، نتیجه‌ی گفت‌وگوها و بحث‌های خود را بیان کرده بودند. معلم هم انتهای کلاس نشسته بود و به فکر فرو رفته بود. لابد از این همه تفاوت و زیبایی نگاه بچه‌ها شگفت زده شده بود. به هر حال کسی نمی‌دانست در آن هنگام او چه چیزی می‌اندیشید.

ناگهان معلم از جای برخاست و گفت: خیلی عالی بود. تا اینجا بسیار جالب بود؛ چون شما با تفکر درباره‌ی چهار واژه به اندیشه های تازه‌ای دست یافته‌اید؛ اما بگذارید گروه «عمل» هم نظر خودشان را بیان کنند.

فاطمه به نمایندگی از گروه خود برخاست و گفت: ما فکر می‌کنیم ارزش هر چیز به اندازه‌ی نقش و عملکرد مفید آن است؛ یعنی هر کسی شخصیت خود را در رفتار و عمل خویش نمایان می‌کند. اخلاق‏، ایمان، دانش و اندیشه‌ی ما در رفتار و گفتار ما آشکار می‌شود.

معلم پس از شنیدن نظر گروه «عمل»، که آخرین گروه بود، جلوی کلاس آمد و پنج کلمه‌ی دیگر، زیر آن چهار کلمه نوشت: تفکر، ایمان، علم، عمل، اخلاق؛ سپس گفت: این پنج کلمه که نام پنج گروه شما هم هست در حقیقت مانند پنج پنجره برای شناخت و تماشای آفرینش الهی است؛ بنابراین، هر گروه با بیان نظر خود، ما را یک قدم به آگاهی و شناخت، نزدیک‌تر کردند. هر کدام از گروه‌ها که سخن گفتند، تلاش کردند از نظر خودشان‏، موضوع را بشناسند. ما هم برای کشف و شناختِ بهتر زیبایی‌های آفرینش، باید به تفکر درباره‌ی خود، خلق، خلقت و خالق بپردازیم. خوب و دقیق نگاه کنیم، گوش بدهیم، بسیار بخوانیم و درباره‌ی دیده‌ها، شنیده‌ها و خوانده‌ها بپرسیم و از پرسیدن نهراسیم.